

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

طلیعه حسنی
۲۷ می ۲۰۲۱

فاجعه کودک سربازان در جهان امروز

با نگاهی به کتاب "مزدور" ^۱ نوشته هوارد فاست



"مثل همه پسر بچه‌هاست. هزارها پسر بچه را دیده‌ام که به او شباهت داشتند. چندان فرقی با یانکی‌های شما ندارد. میانه‌بالاست، صورتش با کمک‌ها قشنگ است، چشمانش آبی و موهایش مثل کاه است. اگر بشود این توصیف را از او بکنم، باید بگویم که چهره شرافتمندانه‌ای دارد. نسبت به خودش صادق و درست است..." (ص ۸۶)

هوارد فاست، نویسنده و مبارز عدالت‌خواه و صلح‌دوست قرن بیستم آمریکا، رمان "مزدور" را بر پایه استفاده انگلیس‌ها از ۱۷ هزار سرباز آلمانی در مقابل پرداخت مزد در جنگ‌های استقلال آمریکا نوشته است. این کتاب سرنوشت تلخ و تکان‌دهنده "هانس"، نوجوان ۱۶ ساله آلمانی است که به عنوان "طبال" همراه شانزده نفر دیگر، توسط انگلیس‌ها به مزدوری گرفته می‌شود تا در خاک آمریکا دست به جنایت، خرابکاری و وحشت‌آفرینی بزند. گفته می‌شد "در ارتش شاه" ^۲ هیچ سربازی بهتر از مزدوران نیست". (ص ۱۸)

"سائول کلامرهم"، کودک معلول مادرزاد (که پیش‌تر، اهالی حتی او را از حق مدرسه رفتن محروم کرده بودند) در روستائی در ایالت کانکتیکات توسط گروه مزدوران به شکل فجیعی اعدام می‌شود. کلانتر منطقه طبق آموزه "چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان"، تصمیم به یافتن مزدوران، مجازات و سرکوب خونین آنها می‌گیرد. برای این منظور جوخه‌ای از ۳۷ نفر از مردان محل از نوجوانان ۱۴-۱۳ ساله تا پیرمردی ۹۱ ساله؛ کشاورز، مغازمدار، آهنگر،

نچار، خیاط و غسل تشکیل می‌دهد تا با آتش تفنگ و نارنجک خود درسی برای همیشه و به قیمت رقت‌بارترین مرگ‌ها به ۱۶-۱۷ مزدور بدهد. افرادی عادی که حالا قرار است با شقاوت تمام دست به کشتار بزنند، که می‌زنند.

کم‌سوادی مردم منطقه، خاطرات دردناک مردم محل از اقدامات سبعانهٔ مزدوران، و تحریک احساسات توسط یک مجری قانون دگم و انعطاف‌ناپذیر، جایی برای تصمیم‌گیری بر پایهٔ منطق و انسانیت باقی نمی‌گذارد. در همین راستا، چه هنگام اعدام کلامر هم توسط مزدوران و چه هنگام به خاک و خون کشیدن مزدوران توسط جوخهٔ کلانتر، رعایت "مقررات جنگی"، مجالی برای بروز عواطف انسانی نمی‌دهد!

در این یورش انتقام‌جویانه و خونین همهٔ مزدوران در خون خود می‌غلطند، جز پسرک طبال که موفق به فرار می‌شود. از این‌رو کلانتر مأموریت خود را پایان یافته نمی‌داند و تا یافتن هانس و سپردنش به دست "قانون" آرام نمی‌نشیند! هانس زخمی بعد از چند روز، از اتفاق تحت پناه خانواده‌ای قرار می‌گیرد که با نگرشی انسان‌دوستانه به اعتقادات مسیحی خود بر پایهٔ مهربانی و یاری به انسان‌ها و عاری از تظاهرهای معمول دیگر هم‌کیشان خود، تصمیم به مراقبت و معالجهٔ او می‌گیرند. "سالی" دختر شانزده سالهٔ این خانواده، -اولین کسی که هانس را پیدا کرده - با عشق و دلسوزی عمیق پرستاری او را به عهده می‌گیرد. روزهای مراقبت پنهانی و پرخطر از این "مزدور"، توسط سالی و خانواده‌اش، روزهایی است که از زبان سالی با زندگی دردناک هانس و چرایی مزدور شدنش آشنا می‌شویم. پدر او که در میان مزدوران کشته شده است، از سر فقر و نبود کار و چشم‌اندازی برای زندگی، برای چند ده دالر، دست پسر را گرفته و به مزدوران می‌پیوندد تا بنا به فرمان فرمانده خود انسان‌هایی را بکشد که نمی‌شناسد و ویرانگری‌هایی را مرتکب شود که دلیل آنها را نمی‌داند، شاید که خود و خانواده‌اش از گرسنگی نمیرند!

هانس، پسرک مزدور، در مواجهه با عواطف پاک و صادقانهٔ انسانی، دنیای دیگری را تجربه می‌کند. او پسر مهربانی است که هم توان دوست داشتن انسان‌ها را دارد و هم شایستگی دوست داشته شدن. مهری عاشقانه بین هانس و سالی جان می‌گیرد. "از وقتی بچه بودم می‌دانستم که روزی عاشق مردی می‌شوم. این مزدور آدم ساده و بی‌تکلفی است. واقعاً فکر می‌کنی دوست داشتنتش عملی گناه‌آلود یا بی‌معنا باشد؟" (ص ۸۵) پرسشی است سخت!

مادر سالی نیز می‌گوید: "... اگر خانه‌ام جایی نباشد که بتوانم کسی را در آن پناه دهم، پس خدا به دادم برسد! چطور می‌توانم در آن زندگی کنم؟" (ص ۱۰۷) و چنین است که احساس مهر و محبتی دوسویه بین هانس و دیگر اعضای خانواده و پزشکی که درمان او را مخفیانه بر عهده گرفته، رابطهٔ آنها را به پیوندی صمیمانه و پاک ارتقاء می‌بخشد. او از کار و زحمت برای گذران زندگی ابائی ندارد؛ قدرشناس کمک و پشتیبانی انسان‌هایی است که با قبول خطر برای خود، جان او را نجات داده‌اند و پاک‌دلانه خواهان "ادای دین" به آنهایی است که "غذای"شان "را می‌خورد". پس در کنار پدر خانواده، و پا به پای او در مزرعه کار می‌کند.

هانس حالا دیگر مزدور نیست، یعنی نمی‌تواند باشد. او جوانکی است فقرزده که تصادفاً از دام دلالان مرگ و نیستی رها شده و حالا عواطف انسانی او بر سر سفرهٔ مهربانی این خانواده مجالی برای شکفتن و سربرآوردن یافته است.

اما در روزهای مبارزهٔ مرگ و زندگی برای هانس، کلانتر که بیکار ننشسته، در نهایت به کمک یک سگ شکاری محل اختفای هانس را کشف می‌کند. تلاش خانواده و پزشک برای راضی کردن کلانتر برای پس فرستادن او به کشورش، به جایی نمی‌رسد. و در نهایت با تصمیم "دادگاه"ی که نه برای بررسی خطای هانس و اثبات گناهش، بلکه تنها برای صدور حکم اعدام تشکیل می‌شود، در مقابل چشمان منتظر مردم هیجان‌زده برای تماشای "نمایش" اعدام، پسرک به دار آویخته می‌شود.

این کتاب از زوایای گوناگون قابل بررسی است. واقع‌گرایی هوارد فاست دست در دست انسان‌دوستی عمیق او صحبت های قابل تأمل و تأثیرگذاری را میان شخصیت‌های رمان می‌آفریند. در همین صحبت هاست که بی‌آن که زبان روانشناسانه به عاریت گرفته شود، پیچیدگی‌های شخصیت انسان و دوگانگی‌های حیرت‌انگیز طبیعی در آن و نیز رفتارهای جمعی انسان‌ها در برهه‌های گوناگون زندگی به تصویر کشیده می‌شوند.

اما، آنچه انگیزه نوشتن این خطوط برای نگارنده شد، نه پرداختن به جوانب بالا، بلکه مسأله "مزدوری" و به ویژه زندگی به‌شدت تأس‌ف‌بار گروهی از کودکان است. کودکانی که به جای آغوش خانواده و محیط‌های آموزشی شایسته جهت پرورش استعدادها و گسترش و تعالی عواطف مورد نیاز زندگی اجتماعی انسان، برای انجام عملیات جنگی و تروریستی به خدمت گرفته می‌شوند. کودکانی که به ویژه در کشورهای زیر سایه عفریت جنگ از کوچه و خیابان ربوده می‌شوند؛ کودکان یتیم بازمانده از جنگ و حوادث طبیعی؛ کودکانی که به قیمت ناچیزی از والدین رانده شده به قعر فقر و فلاکت خریداری می‌شوند؛ کودکانی که با تسلیم والدین در برابر تهدیدهای مسلحانه، در اختیار دلالتان شرکت‌های خصوصی نظامی و گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند؛ کودکانی که والدین‌شان در اسارت این گروه‌ها قرار دارند؛ کودکانی که براحته از سنین ۳-۴ سالگی از آغوش مادر جدا شده و در اردوگاه‌های تعلیمی تروریست‌های الشباب، داعش، اویغور (حزب اسلامی ترکستان) و... همراه با تعلیماتی "ویژه"، وسیله انجام انفجارهای انتحاری می‌شوند^۳؛ کودکانی که با انگیزه‌هایی چون شهامت، قدرت و وعده بهشت شست و شوی مغزی می‌شوند؛ کودکانی که به آنها نفرت از خانواده و هرکس دیگر و خشونت علیه آنها آموزش داده می‌شود^۴؛ کودکانی که در کتاب های درسی اردوگاه‌های تروریستی از سن ۶-۵ سالگی، با اصطلاحات، کلمات و تصاویر خشونت باری چون بمب، انفجار، کشتار، اعضای مثله شده بدن انسان، و... آشنا می‌شوند^۵؛ و اندکی بعد، در سنین بسیار پائین مجری فرمان گرفتن جان انسان‌ها از جمله همسالان و دوستان خود^۶ می‌شوند؛ کودکانی که به جای توپ‌های رنگی با سرهای بریده قربانیان، فوتبال بازی می‌کنند^۷!

چنین پدیده‌های بشدت غیرانسانی، غیراخلاقی و تکان‌دهنده، اما بشدت "سودآور"، علناً تحت حمایت‌های آشکار و پنهان قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های محلی دست‌نشانده آنها به وقوع می‌پیوندند! زیرا سود برای جهان زیر فرمان سرمایه، حرف اول را می‌زند!

بنا بر گزارش یونیسف، در سال ۱۳۹۷، حداقل ۲۵۰ هزار سرباز خردسال در جهان وجود داشت. برخی از پژوهش‌گران و تحلیل‌گران این رقم را تا نیم‌میلیون تخمین زده‌اند^۸. هر چند یونیسف از نقض شدید حقوق کودکان در تنها حدود ۲۰ کشور یا منطقه متشنج در جهان یاد می‌کند^۹، که البته نام این کشورهای فلک‌زده را همگان هم می‌دانند (افغانستان، جمهوری آفریقای مرکزی، عراق، میانمار، سومالی، سودان جنوبی، سوریه، یمن، کلمبیا، نیجریه و فیلیپین...)، اما این با حقیقت بسیار فاصله دارد. چرا که طبق سنت حاکم بر این سازمان‌های بین‌المللی، مدیریت آنها همواره آگاهانه چشم بر دستگاه‌ها و دولت‌های مسؤول و عوامل رشد چنین پدیده‌هایی می‌بندند و به جای ریشه‌یابی علت‌ها، معلول را سرزنش و یا در بهترین حالت نصیحت می‌کنند.

کودک سرباز، به افراد زیر ۱۸ سالی گفته می‌شود که برای مقاصد نظامی به کار گرفته می‌شوند. طبق این تعریف انگلستان که بیش از حدود ۴۰ درصد از نیروی ارتش آن را افراد بین ۱۶ تا ۱۷ سال تشکیل می‌دهند، خاطی‌تر از هر یک از ۲۰ کشوری است که یونیسف نام می‌برد!

با این وجود ایالات متحده بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین با مؤثرین نظام برای به خدمت گرفتن کودک سربازان در جهان است. جنبش "آموزش، نه نظامی‌گری"^{۱۰} سال‌هاست که در مخالفت با نظامی کردن مدارس به ویژه در شیکاگو

به حرکت درآمده است، نظامی کردن مدارس در محلات فقیر، مدارس دانش‌آموزانی که از عهده خرید کتاب‌های درسی برنمی‌آیند، از آبلوله‌کشی سالم برخوردار نیستند، و امکان دسترسی به ادوات و وسایل برای کلاس‌های هنر و موسیقی را ندارند.

به نوشته "کامان دریم"، در جون ۲۰۱۶، پنتاگون بیش از یک دهه است که مدارس در هم شکسته و در اختیار باند‌های جنایتکار را زیر نظر دارد و آینده خود را آنجا می‌بیند. پنتاگون با هدف تربیت نسل بعدی سربازان آماده برای جنگ، طی برنامه‌های خاصی اذهان دانش‌آموزان را با زور به گونه‌ای که می‌خواهد شکل می‌دهد و در اختیار می‌گیرد. تنها در شهر شیکاگو، حدود نه تا ده هزار نوجوان از ۱۰۴ مدرسه ۴۵ منطقه شهری تحت برنامه‌های "آموزش‌های نظامی" پنتاگون قرار دارند.^{۱۱}

بحران حضور کودکان در واحدهای نظامی در سال‌های اولیه قرن ۲۱، چنان بالا گرفت که کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۸ مجبور به تصویب "قانون منع کودک سرباز" شد. قانونی که برای مراقبت از کودکان در سطح جهان و جلوگیری از اعزام آنها با زور به مناطق جنگی است. ظاهراً طبق این قانون کشورهای خاطی از تمامی کمک‌های نظامی ایالات متحده محروم می‌شوند. اما، جای تعجبی ندارد اگر گفته شود، اولین خاطی، پیش از خشک شدن امضای این قانون، خود ایالات متحده در زمان دولت اوباما و وزارت هیلری کلینتن بوده است. زمانی که، در راستای منافع مجتمع‌های نظامی صنعتی و ارزان‌تر تمام کردن تداوم پروژه "جنگ دایمی"، به پنج کشور از ده کشور دارنده سربازان خردسال، برای ادامه فروش سلاح‌های آمریکائی به آنها "معافیت" اعطا شد.

نیک تورس در جون ۲۰۱۶، در اینترنت نوشت: کلینتن در سال ۲۰۱۱ در کنفرانس بزرگی در مورد سودان جنوبی، از "فرصتی که امکان می‌دهد کودکان [سودان جنوبی] بتوانند آینده‌ای متفاوت را تصور کنند" صحبت کرد. دولت اوباما در همان سال، در حرکت بی‌شرمانه‌ای با این استدلال که زمان تصویب آن قانون، سودان جنوبی کشور مستقلی نبود، این کشور را از شمول این قانون معاف کرد. بدین ترتیب کاخ سفید بعد از "اعطای" این "آینده متفاوت" به کودکان سودانی، "بذل و بخشش" خود را نصیب کودکان لیبیا و یمن در حال جنگ نیز کرد و این کشورها را نیز از شمول قانون ممانعت از سرباز کردن کودکان معاف نمود!^{۱۲}

اما این موارد در گزارش‌های یونیسف و سازمان‌های غیردولتی مدعی حقوق بشر جایی ندارند!

آسوشیتدپرس در ۲۰ اسفند [حوت] ۱۳۹۱ از قول وال استریت نوشت، جنگ کاسبی سودآوری است. در سال ۲۰۱۱، صد پیمانکار نظامی ۴۱۰ میلیارد دلار سلاح و خدمات نظامی فروختند، که فروش تنها ده تایی آنها بیش از ۲۰۸ میلیارد دلار بود.

"خصوصی سازی جنگ" و سپردن عملیات جنگی به "شرکت‌های خصوصی نظامی" به جای ارتش ملی کشورها – به ویژه کشورهای مهاجم – امروز مهم‌ترین دلیل برای افزایش روزافزون جذب کودکان برای انجام وظیفه سربازی در مناطق جنگی و متشنج است. هزینه به دست آوردن کودکان و نگهداری آنها به مراتب کمتر از بزرگسالان، و تربیت آنها به عنوان سربازان گوش به فرمان فاقد قدرت تعقل، بسیار راحت‌تر است. براساس قوانین ملل متحد هم کودکان سرباز مسئولیتی در قبال جنایات جنگی ندارند.

وقتی "سود"، یگانه آرمان مقدس باشد، برای هرچه بیشتر کردن آن، نباید در زیر پای گذاشتن حقوق انسانی، و نابود کردن زندگی میلیون‌ها خرد و کلان تردیدی به خود راه داد! و اگر این "جنس" ارزان را می‌شود در مناطق جنگ‌زده و کشورهای فقیرافرقانی باز هم ارزان‌تر تهیه کرد، دست‌اندرکاران این تجارت کثیف دیوانه باشند که به جای آن برای هر سرباز، در کشورهای اروپائی یا ایالات متحده قیمت بیشتری بپردازند! "وقتی جنگ به نیروهای خارجی نیابتی سپرده

می‌شود، شرکت‌ها سعی می‌کنند ارزان‌ترین سربازان را در سطح جهان پیدا کنند... شما احتمالاً اگر نیروی خود را به طور کامل از میدلندز انگلیس استخدام کنید، نیروی بهتری خواهید داشت، اما توانایی پرداخت آن را ندارید. بنابراین... در نپال و جاهای دیگر، به سراغ آسیایی‌ها می‌روید، و سپس بعضی مواقع هم می‌گوئید فکر کنم که تمام توان مالی ما در حد افریقایی‌ها باشد.^{۱۳}

در واقع پروژه جنگ دایمی، خصوصی‌سازی جنگ، شرکت‌های خصوصی و پیمانکاری نظامی، گروه‌های تروریستی، کودکان سربازان و سربازان مزدور همگی در یک حلقه با مرکزیت افزایش سود و حفظ امپراتوری سرمایه قرار دارند. کلانتر در صفحات پایانی کتاب "مزدور" می‌گوید: "...ما به هیچ ملتی که به آنها برخوردای شباهتی نداریم... تو تقاضای ترحم می‌کنی، اما خیال می‌کنی ما این قاره را با ترحم و شفقت گرفتیم و از آن خودمان کردیم؟" حق با کلانتر است. واقعاً هم این مقر امپراتوری سرمایه شباهتی به هیچ جای دنیا ندارد و امروز هم برای گرفتن تمام جهان و حفظ سروری خود بر آن، نه شفقت می‌شناسد و نه معنای ترحم را می‌داند و کودکان مظلوم‌ترین و بی‌پناه‌ترین قربانیان این تاج و تخت‌اند. کودکانی که مانند هانس می‌توانند مهربان باشند، احساس مسؤولیت و دین کنند، دوست داشته باشند و دوست داشته شوند.

یادداشت‌ها:

۱. "مزدور"، هوارد فاست، ترجمه مهدی غبرائی، نشر خزه، تهران ۱۳۹۸.
۲. منظور جرج سوم پادشاه انگلستان در زمان جنگ‌های استقلال آمریکا است.
- ۳، ۴، ۵. "مؤسسه حقوق آئین ناجی"، ۲۳ بهمن ۱۳۹۶
- <https://makhaterltakfir.com/fa/Article/View/7337/> بررسی-شیوه-های-جذب-کودکان-توسط-داعش
۶. <https://www.vice.com/en/article/59eqnq/this-former-colombian-child-soldier-was-forced-to-kill-eight-of-his-friends>
۷. «بازی فوتبال کودکان داعشی با سرهای بریده»، ایلنا، ۰۱ اسفند ۱۳۹۱.
۸. <http://www.ensafnews.com/258932/> گزارش-کودک-سربازان-در-جنگ-ایران-و-عراق/
۹. دویچه وله، ۲۳ بهمن [دلو] ۷۹۳۱
۱۰. Our Youth Are Too Precious to Waste on Militarization: <https://educationnotmilitarization.org>
۱۱. <https://www.commondreams.org/views/2016/06/02/poverty-militarism-and-public-schools>
۱۲. <https://www.truthdig.com/articles/hillary-clintons-state-department-let-south-sudan-use-child-soldiers/>
۱۳. <https://www.theguardian.com/global-development/2016/apr/17/uk-firm-employed-former-child-soldiers-as-mercenaries-in-iraq>

دیگر منابع

مشرق، ۱۵ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۷: تروریست‌های چینی که در یک قدمی دمشق آموزش می‌بینند. <https://theirworld.org/explainers/child-soldiers>

دانش و امید، شماره ۵، اردیبهشت ۱۴۰۰